

بررسی نقش تربیتی حضور کودکان در مسجد از منظر فقه امامیه*

□ یاسر تک فلاح**

□ سعید کرمی***

چکیده

مسجد به عنوان مهم‌ترین پایگاه دینی مسلمانان، مکانی ارزشمند برای رشد معنوی تمامی اقشار جامعه است. با این وجود، تعداد قابل توجهی از فقها، به استناد روایات، به کراهت حضور کودکان در مسجد فتوا داده‌اند؛ ولی در مقابل، برخی دیگر از فقها این کراهت را، برای کودکانی با شرایطی خاص دانسته‌اند. برخی نیز، قائل به استحباب یا اولویت و یا رجحان آوردن معمول کودکان به مسجد شده‌اند. آیا شارع، مؤمنان را از آوردن کودکان به مسجد نهی کرده یا ورود آنها را همانند دیگران می‌داند؟ از آنجایی که عدم تحلیل و پاسخ صحیح به این‌گونه سؤالات، موجب معضلاتی در امر تربیت کودکان در مسجد شده و ممکن است به عنوان مستمسکی برای عدم حضور کودکان در مسجد استفاده شود، با مطالعه در منابع روایی و بررسی دیدگاه‌ها و ادله فقهای عظام و سیره عملی حضرات معصومان (علیهم السلام) با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، به تبیین ابهامات موجود پرداخته شده است. برخی از قرائن و شواهد حاکی است مراد روایات وارده، تنها کودکان غیرممیزی است که در مسجد قابل اعتماد نیستند. در سیره نیز هیچ گزارشی و نشانه‌ای بر کراهت آوردن کودکان به مسجد به چشم نمی‌خورد؛ بلکه برعکس، گزارشات تاریخی مخالف دارد؛

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۸/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۱۱/۲.

** گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
y.takfallah@atu.ac.ir

*** دانشجوی دکترای رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران.
saeid.karami1362@yahoo.com

لذا این دسته از گزارشات با روایات ناهیه ضعیف السند، وجه جمعی ندارد و استحباب یا اباحه آوردن کودکان به مسجد، بر کراهت ترجیح دارد.

واژگان کلیدی: مسجد، حضور کودک، فقه اسلامی، فقها، تربیت.

مقدمه

مسجد به عنوان بیت الله، یکی از مهم ترین و مقدس ترین مراکز معنوی و مذهبی است که در عین بی آلاشی و بی پیرایگی از ظواهر مادی آنچنانی، فضایی آکنده از قداست و طهارت دارد و در ترقی و تعالی اخلاق دینی اقشار گوناگون انسانها، در هر رتبه و جایگاه و سن و سالی، نقش اساسی ایفا می کند. لذا در قرآن کریم و در منابع روایی اسلامی به حضور در این مکان مقدس، برای اقامه نماز و سایر اعمال عبادی، سفارش فراوانی شده است. این توصیه ها و تأکیدات، بیانگر جایگاه ویژه نماز در مسجد و استحباب مؤکد حضور در آن و برگزاری نماز جماعت و سایر اعمال عبادی در این مکان مقدس است.

در برخی از روایات نیز، استحباب نشستن و انتظار برای نماز جماعت در مسجد بیان شده است که به خوبی گویای ارتباط تنگاتنگ و همیشگی اقشار مختلف مسلمانان با نهاد مسجد است. در این میان، یکی از موضوعات مهم و مرتبط با این حضور، شرط سن و سال در آن است؛ آیا استحباب حضور در مسجد مشروط به سن خاصی است یا نه؟ اهمیت این سؤال، زمانی خود را نشان می دهد که بدانیم بسیاری از فقهای عظام براساس روایاتی از معصوم (ع)، به کراهت حضور کودکان در مسجد فتوا داده اند؛ ولی در مقابل، برخی دیگر از فقها این کراهت را درباره کودکانی با شرایطی خاص دانسته اند. برخی نیز، فتوا به استحباب یا اولویت و یا رجحان آوردن معمول کودکان به مسجد داده اند. اکنون لازم است روشن شود که آیا شارع مقدس مؤمنان را از آوردن کودکان به مسجد نهی کرده یا این که ورود آنها را همانند دیگران می داند؟

پیشینه

درباره موضوع یادشده تاکنون تحقیقات مختصری انجام شده است؛ در بیشتر کتابهایی که فضیلت حضور در مسجد را بیان کرده اند، به اختصار به حضور کودک نیز، اشاره شده است؛

به عنوان مثال در کتاب «مسجد نهاد عبادت و ستاد ولایت»، اثر حسن رهبری، چاپ تبریز، ۱۳۸۵؛ نویسنده در فصل چهارم کتاب به اختصار و اشاره، ضمن تأکید بر اهمیت عادت‌دهی کودکان به مساجد، با طرح این سؤال که: اسلام در قبال مسجدروی کودکان چه دیدگاهی دارد؟ چنین پاسخ داده است که در نگاهی به منابع روایی با پاسخ‌های دوگانه مواجه می‌شویم؛ برخی احادیث، حضور کودکان در مسجد را به طور مطلق مکروه دانسته و برخی دیگر، حکم به جواز حضور و تشویق به آن می‌کنند. ایشان در ادامه می‌نویسد در مقابل این احادیث ناهیه، سیره عملی پیامبر (ص)، حاکی از تشویق و رضایت است. ایشان تحلیل و توضیح بیشتری، در تبیین این موضوع ارائه نمی‌دهد.

تحقیق قابل توجه و مرتبط با این موضوع، مقاله «حکم فقهی آوردن کودکان به مسجد»، اثر سید مصطفی بهشتی، چاپ در مجموعه مقالات فروغ مسجد، ج ۹ است که نویسنده در این مقاله، به تبیین روایات ناهیه پرداخته، ولی از حیث سندی و دلالتی آنها را مورد بررسی قرار نداده است. همچنین سائر اقوال را به گونه‌ای که در مقاله حاضر آمده، به تفصیل بیان نکرده و ابهامات موضوع را، به روشنی مورد تجزیه تحلیل قرار نداده است. اما مقاله پیش‌رو، با مطالعه در منابع روایی و تجزیه و تحلیل روایات وارده، و بررسی دیدگاه‌ها و ادله فقهی‌های عظام و سیره عملی حضرات معصومان (علیهم السلام)، ابهامات موجود درباره این موضوع را برطرف نموده است.

دیدگاه فقهی‌های عظام شیعه درباره حضور کودکان در مسجد

با جستاری در کتب فقهی علمای متقدم، متأخر و معاصر و رصد دیدگاه فقها در این موضوع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که چهار دیدگاه اساسی در این مسئله وجود دارد.

دیدگاه اول: کراهت

قائلین به کراهت، برای اثبات مدعای خود، سه دلیل اقامه کرده‌اند: دلیل اول: روایات ناهیه؛ دلیل دوم: مخالفت با کاربری مسجد؛ دلیل سوم: ایمنی از نجاست احتمالی.

بررسی دلیل اول (روایات ناهیه)

دلیل نخست قائلین به کراهت، روایات ناهیه است. این روایات از حیث مضمون و محتوا

بسیار شبیه به هم‌اند؛ با این حال، چند نقل متفاوت از این دسته از روایات وجود دارد:

۱. روایت امام صادق (ع)

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ الْبَيْعَ وَالشِّرَاءَ وَالْمَجَانِينَ وَالصَّبِيَّانَ وَالْأَحْكَامَ وَالصَّلَاةَ وَالْحُدُودَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ؛ عَلَى بَنِ اسْبَاطٍ مِنْ بَرَخِي مِنْ رَاوِيَانِشَ مِنْ إِمَامِ صَادِقٍ (ع) نَقَلَ عَنْهُ: مَسْجِدَاهِيتَانِ مِنْ رَاوِيَانِشَ مِنْ بَرَخِي، دِيوَانْكَانِ، كُودْكَانِ، جَسْتَنَ گَمْشَدَه، قَضَاوَتِ وَ اجْرَاي حُدُودِ وَ فَرِيَادِ كَشِيدَن دُور بَدَارِيدِ»^۱ (طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳/ ۲۴۹- صدوق، ۱۳۸۵ق: ۳۱۹)

در بررسی سندی این روایت مشاهده می‌شود که شیخ طوسی در «تهذیب الأحکام» و شیخ صدوق در دو کتاب: «الخصال» و «علل الشرایع» این حدیث را از یک منبع نقل کرده‌اند؛ از آنجایی که سند روایت به: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ» ختم می‌شود، این روایت به دلیل «عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ» که در پایان سند واقع شده، «مرسل» و «ضعیف» است.

۲. روایات منقول از امام کاظم (ع)

«عَنْهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَشَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع) قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ صَبِيَّانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ (وَرَفَعَ أَصْوَاتَكُمْ) وَشِرَاءَكُمْ وَبَيْعَكُمْ (وَالصَّلَاةَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ) اجْعَلُوا مَظَاهِرَكُمْ عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ؛ مَسَاجِدَ خُودَ مِنْ كُودْكَانَتَانِ وَ دِيوَانْكَانَتَانِ وَ فَرِيَادِ كَشِيدَن وَ خَرِيدَ وَ فَرُوشَ وَ جَسْتَنَ گَمْشَدَه وَ اجْرَاي حُدُودِ وَ قَضَاوَتِ دُور بَدَارِيدِ. دَسْتَشُوی رَا نِیز (بَا فَاصِلَه) دَر دَرگَاهِ مَسَاجِدَتَانِ قَرَار دَهید».

این روایت در چهار کتاب از شیخ طوسی (م ۴۶۰) در «تهذیب الأحکام»، ج ۳، ص ۲۵۴؛

۱. این روایت در سه کتاب: مرحوم شیخ؛ مرحوم شیخ صدوق در دو کتابش: «علل الشرائع»، ص ۳۱۹ و «الخصال»، ص ۴۱۰ «با سند یکسان نقل شده است.

شیخ صدوق (م ۳۸۱) در «من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳»؛ مجلسی در بحارالانوار «ج ۸۰، ص ۳۴۹» از فضل الله راوندی (م ۵۷۳) از «نوادر» راوندی و ابن اشعث (م قرن چهارم) در «الجعفریات» (الاشعثیات)، ص ۵۱ نقل شده است. با این تفاوت که عبارات داخل پرانتز در کتاب «تهذیب» و قسمت پایانی: «اجْعَلُوا مَظَاهِرَكُمْ» در کتاب «من لایحضره الفقیه» نیامده است. البته در کتاب «جعفریات» نیز، عبارت «إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى» به فراز «رَفَعَ أَصْوَاتَكُمْ» اضافه شده است.

بررسی سندی

سند شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، دست کم به دلیل ضعف عبدالله دهقان (نجاشی)، ۱۴۰۷: ۲۳۱، ضعیف است. شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، سندی برای این روایت نقل نکرده و آن را به طور مستقیم به پیامبر (ص) نسبت داده است. بنابراین سند وی نیز، مرسل و ضعیف است. مجلسی در بحارالانوار، این روایت را از راوندی نقل کرده و با استناد به سند داخلی کتاب، سند را نقل نکرده است. این روایت در نوادر راوندی که اکنون در دسترس است یافت نشد. بزرگان دیگر نظیر محدث بحرانی در کتاب الحقائق الناطرة، این روایت را به نقل از کتاب بحارالانوار آورده اند. سندی را که محدث راوندی در ابتدای کتاب النوادر خود آورده و همه روایات کتاب، از جمله همین روایت را مستند به آن می داند، همان سندی است که در کتاب جعفریات آمده است. این همانندی، یافته علامه مجلسی را تأیید می کند که اکثر روایات کتاب نوادر راوندی، از کتاب الجعفریات گرفته شده و هر دو دارای مضمونی واحد هستند.^۱

سند این روایت در دو کتاب مذکور، به دلیل آن که اکثر رجال آن مانند موسی بن اسماعیل و پدرش اسماعیل، دارای توثیق خاصی نیستند؛ ضعیف است. بنابراین همه اسناد این روایت و روایات مشابه آن که در باب روایات ناهیه به آن استناد می شود، ضعیف السندند.

همچنین امام کاظم (ع) در روایت دیگری از اجدادش از پیامبر (ص) نقل می کند: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَتَمْنَعَنَّ (مِنْ) مَسَاجِدَكُمْ يَهُودَكُمْ وَ نَصَارَاكُمْ وَ صِبْيَانَكُمْ وَ

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۷۲؛ نوادرالسید الراوندی کله مأخوذ منه (الجعفریات) الا قليلاً من أواخره.

مَجَانِسَكُمْ) أَوْ لِمَسَخَتْكُمْ اللَّهُ قُرْدَةً وَ خَنَازِيرَ رُكْعًا وَ سُجْدًا؛ حتماً مساجدتان را از (ورود) یهودیان و نصرانیان و از (ورود) کودکانتان و دیوانگانتان بازدارید یا این که خداوند شما را به میمون و خوکهایی که رکوع و سجود می کنند، مسخ می کند (تغییر می دهد)).

این روایت در سه کتاب با اندکی تفاوت: ابن اشعث (م قرن چهارم) در «الجعفریات» (الأشعثیات)، ص ۵۱ با عبارت: «لَتَمْنَعَنَّ مِنْ مَسَاجِدِكُمْ»؛ مجلسی در «بحار الأنوار»، ج ۸۰، ص ۳۴۹ با عبارت: «لَيَمْنَعَنَّ أَحَدُكُمْ مَسَاجِدَكُمْ» از فضل الله راوندی (م ۵۷۳) از «نوادر» راوندی و قاضی نعمان مغربی در «دعائم الاسلام»، ج ۱، ص ۱۴۹ با عبارت: «لَتَمْنَعَنَّ مَسَاجِدَكُمْ» نقل شده است.

بررسی سندی

این روایت، در «دعائم الاسلام»، بدون سند ذکر شده است. ذیل روایت دوم، درباره یکسان بودن روایات و اسناد دو کتاب «جعفریات» و «نوادر» راوندی مطالبی بیان شد که نتیجه آن، بیانگر ضعف سندی این روایات است. سند این روایت نیز، در این دو کتاب به همان دلایل پیشین، ضعیف است.

بررسی دلایلی روایات

با این که سند روایات ناهیه ضعیف است، اما بنابر قاعده تسامح در ادله سنن، می توان از ضعف سندی چشم پوشید؛ چون طبق این قاعده که برگرفته از اخبار «مَنْ بَلَغَ» است، می توان با چشم پوشی از ضعف سندی، حکم به استحباب (و یا کراهت) نمود.

استدلال کنندگان به روایات ناهیه در بیان جبران ضعف سندی این روایات، به چند دلیل استناد کرده اند که به سادگی نمی توان از کنار آنها گذاشت:

۱. فراوانی نسبی این دسته از روایات، در کتب گوناگون روایی شیعه و سنی؛
۲. وجود این روایات در کتب تراز اول شیعه، مانند تهذیب الأحکام، خصال و علل الشرایع؛
۳. عمل برخی از متقدمین از فقهای شیعه به این روایات که ممکن است جبران کننده ضعف سندی باشد؛

۴. شهرت فتوایی کراحت، خصوصاً در میان فقهای گذشته؛

۵. بهره‌گیری از قاعده تسامح در ادله سنن.

درباره قاعده تسامح گفتنی است: فقها براساس قاعده فقهی (تسامح در ادله سنن)، در ادله و مستندات احکام مستحب سخت‌گیری نمی‌کنند و شرایط احراز حجیت خبر واحد را ضروری نمی‌دانند. بنابراین، ضعف سند روایتی که بیانگر حکم مستحب است، مانع عمل به آن نمی‌شود. دلیل این قاعده، برخی روایات است که به اخبار «مَنْ بَلَغَ» مشهورند. مضمون این اخبار آن است که اگر کسی شنیده باشد که انجام یک عمل، پاداشی را در پی دارد و او به امید رسیدن به آن ثواب، اقدام به عمل نماید، خداوند پاداش وعده داده شده در آن خبر را، به او خواهد داد؛ اگرچه اصل خبر نادرست باشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۸۰/۲-۸۲). بسیاری از فقهای شیعه، نظیر شهید اول (۱۲۷۲ق: ۳۴/۲) و ابن فهد حلی (۱۴۰۷ق: ۱۲)، اصل این قاعده را پذیرفته‌اند و شیخ انصاری (ره) در یک رساله مجزاً آن را بررسی کرده است (۱۴۱۵ق/۱۳۳). البته برخی از فقها مانند آیت الله خویی، این قاعده را پذیرفته‌اند (خوئی، ۱۴۱۷ق: ۲/۳۲۰). نکته حایز اهمیت این‌که حتی آنان‌که این قاعده را پذیرفته‌اند، در گستره شمول آن هم‌نظر نیستند؛ ولی مشهور این است که بنابر قاعده تسامح، می‌توان از اخبار ضعیف برای اثبات کراحت نیز، استفاده کرد (عراقی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۶/۳). چهار دلیل اول از ادله پاداشه را، می‌توان در دلیل "شهرت" خلاصه کرد و با آن مرتبط دانست.

به‌نظر می‌رسد در اینجا نمی‌توان به شهرت استناد کرد؛ زیرا از یک سو مشهور فقها تنها شهرت عملی در میان قداما را ارزش می‌دانند و از سوی دیگر، چنین شهرتی (شهرت عملی در میان قداما) در بحث ما ثابت نیست؛ زیرا در این مسئله، فقط فتوای شیخ طوسی و قاضی ابن براج در دسترس است. با این حال، قاعده تسامح در ادله و سنن می‌تواند در این مسئله کارآیی خود را داشته باشد؛ ولی روشن است این قاعده توان رویارویی با انبوه روایات سیره را که در ادامه خواهد آمد، ندارد.

دلیل دوم: مخالفت با کاربری مسجد

از جمله ادله‌ای که قائلین به کراحت آوردن کودکان به مسجد مطرح کرده‌اند، «مخالفت

با کاربری اصلی مسجد» است. محقق کرکی (م ۹۴۰) در این مسئله قائل به تفصیل شده و آوردن برخی از کودکان به مسجد را مکروه و برخی دیگر را مباح و برخی را مستحب می‌داند. وی می‌گوید: قوله: «و البیع و الشراء و تمکین المجانین و الصبیان» لما تقدم فی الحدیث، عن النبی (ص) من الأمر بترك فعل ذلك فی المسجد و ترك تمکین الصبیان و المجانین و لما تقدم من تعلیله (ص) بأن المسجد بُنی لغير ذلك و لأنه لا یؤمن حصول التجاسه من الصبیان و المجانین (کرکی، ۱۴۰۸ق: ۱۴۹/۲). همچنین مرحوم فیض کاشانی، علت کراهت تمامی فقرات ر، ا همین مطلب دانسته است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق: ۱/ ۱۰۴). بزرگان دیگری نیز، به این مسئله اشاره کرده‌اند.

به دست آوردن ملاک از دیگر روایات

با مطالعه مجموعه روایاتی که در باب مکروهات مسجد وارد شده، روایاتی مشاهده می‌شود که می‌توان از آنها ملاکی کلی در این باره به دست آورد؛ ملاکی که در دیگر فقرات نیز، راه‌گشاست. به عنوان نمونه در روایتی صحیح‌السند،^۱ به نقل از محمد بن مسلم، امام باقر (ع) فرمود: «نهی رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ سَلِّ السَّيْفِ فِي الْمَسْجِدِ وَ عَنْ بَرَى التَّبْلِ فِي الْمَسْجِدِ. قَالَ إِنَّمَا بُنِيَ لِغَيْرِ ذَلِكَ؛ پیامبر (ص) از بیرون آوردن شمشیر از غلاف و تیز کردن تیر کمان، در مسجد نهی کرد و فرمود: مسجد را برای کارهای غیر از این ساخته‌اند» (کلینی، ۱۴۰۵ق: ۳/ ۳۶۹).

شیخ صدوق (ره) در روایتی با سند مرسل آورده است: «سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي مَسْجِدٍ. فَقَالَ: قُولُوا لَهُ: لَا رَدَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ ضَالَّتُكَ، فَإِنَّهَا لغير هذا بنيت؛ پیامبر (ص) شنید مردی در مسجد برای گمشده خود فریاد می‌کشید. حضرت فرمود: به او بگوئید: خداوند گمشده‌ات را به تو برنگرداند!، مسجد برای غیر این کار، ساخته شده است» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۱/ ۲۳۷). همچنین در روایت صحیح‌السند دیگری از امام سجاد (ع)، نقل شده است: «مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يَنْشُدُ الشَّعْرَ فِي الْمَسْجِدِ (الْمَسَاجِدِ) فَقُولُوا: فَضَّ اللَّهُ فَاكِ إِنَّمَا نَصَبَتِ الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ؛ اگر

۱. سند این روایت عبارت است از: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما (ع) قال...» که همه راویان آن دارای توثیق خاص هستند. به همین جهت علامه مجلسی نیز این روایت را صحیح‌السند نامیده است (مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۲۴۷).

شنیدید کسی در مسجد شعر می‌خواند به او بگویید: خداوند دهانت را بشکند! مسجد برای قرآن قرار داده شده است» (طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳/۲۴۹). با توجه به این ملاک که برای چهار موضوع جداگانه؛ یعنی کشیدن شمشیر، تراشیدن تیر کمان، فریاد کشیدن برای یافتن گمشده و شعرخوانی در مسجد بیان شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این یک ملاک کلی است که در این روایات ظهور پیدا کرده است. لذا هر کاری که متعارض با کاربری اصلی مسجد باشد، مورد نهی شارع مقدس قرار گرفته و باید از ورود و اشاعه آن در مسجد جلوگیری کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد قائلان به کراهت حضور کودکان در مسجد، کودکان را مصداقی از این ملاک دانسته، مسجد را مکانی مناسب برای ورود آنان ندانسته‌اند؛ زیرا کودک معمولاً در پی بازی و شادی است؛ در حالی که مسجد برای عبادت و راز و نیاز با خدا بنا شده است.

در نقد این دلیل می‌توان گفت: گرچه ملاک به‌دست آمده از این روایات، ملاک بسیار شایسته‌ای است، ولی باید توجه داشت که هر جا ملاک وجود داشته باشد، نهی هم وجود خواهد داشت و هر جا چنین ملاکی نباشد، نهی نیز، از بین خواهد رفت. در موضوع مورد بحث هم باید دید چه کودکانی، با چه سن و سال و ویژگی‌هایی دارای این ملاک‌اند که نهی این روایات شامل حال آنهاست و در مقابل اگر کودکی این ملاک‌ها را نداشته باشد، نهی این روایات نیز، شامل او نخواهد بود. البته، دیدگاه قائلان به کراهت حضور کودکان در مسجد، به کودکان خردسال غیرممیز انصراف دارد؛ به بیان روشن‌تر، مقصود آنان از کراهت آوردن کودکان به مسجد، در خصوص کودکان غیرممیز است؛ زیرا همین فقیهان در جای جای فقه، فتاوی مختلف در مورد کودکان ممیز مطرح کرده‌اند^۱ که با چنین حکمی سازگار نیست. بنابراین کراهت حضور در مسجد، شامل کودکان خردسال غیرممیز است که موجب غیرقابل اعتماد بودن آنها، نسبت به حریم مسجد است. پس شرط اساسی برای مراقبت از حریم عبادی مسجد در مواجهه با کودکان، دارا بودن «قابلیت اعتماد» در کودکان و رسیدن آنها به مرز اطمینان عمومی است. براین اساس، اگر کودک به مرحله‌ای رسیده باشد که بتواند اعتماد عمومی را در رابطه با مسجد نظیر طهارت و نظم برگزاری نماز جماعت، جلب کند، شامل محدوده کراهت

۱. نظر مشهور فقهاء، مشروعیت و صحت عبادات کودکان ممیز است. (العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۱۷).

و ملاک مطرح شده نخواهد شد. نکته دیگر این که در موضوع طهارت کودکان، وضعیت کنونی جامعه ما با دوران گذشته بسیار تغییر کرده است و با وجود پوشاک و پوشک‌های محافظ در دسترس همگان که استفاده از آن فراگیر است، احتمال نجاست مسجد از سوی اکثر کودکان وجود ندارد.

بنابراین، با توجه به ملاک به دست آمده از روایات یادشده، قابلیت اعتماد به کودک، مهم‌ترین شرط برای ورود کودکان به مسجد است که مصادیق این شرط اساسی، در سه محور طهارت، حریم عبادی مسجد و آرامش نمازگزاران، قابل بررسی و تطبیق است. لذا کودکانی که در این سه موضوع، قابل اعتمادند از دایره روایات ناهیه خارج بوده و منعی برای ورود آنها به مسجد از این ناحیه، وجود ندارد.

دلیل سوم: ایمنی از نجاست احتمالی

از جمله ادله‌ای که قائلین به کراهت، نجاست احتمالی کودکان است که ممکن است به مسجد سرایت کند و این مکان مقدس را آلوده سازد. علامه حلی در منتهی‌المطلب به این دلیل استناد کرده است: یَجَنَّبُ (یَجْتَنِّبُ) أَيْضاً (تَمَكِيناً) الْمَجَانِينَ وَالصَّبِيَّانَ لِأَنََّّهُمَا مَظْنَّتَانِ لِلنَّجَاسَةِ لِعَدَمِ تَوْقِيهِمَا عَنْهَا؛ ... زیرا کودکان و مجانین مظنون به نجاستند؛ برای این که این دو گروه از نجاست پرهیز ندارند (حلی، ۱۴۱۲ق: ۶/۳۲۲).

بزرگان دیگری مانند محقق کرکی، فاضل هندی نیز عدم ایمنی از نجاست کودکان و مجانین را، دلیل بر کراهت حضور گروهی از کودکان در مسجد دانسته‌اند. در این میان آقا ضیاء عراقی، در فتوایی متفاوت از دیگران می‌نویسد: «آوردن کودکان و مجانین به مسجد به شرط آن که آلوده‌کننده نباشند، مکروه است و الا اگر آلوده‌کننده باشند وجهی برای حرمت آوردن آنها وجود خواهد داشت؛ به خصوص در مورد کودکان غیر ممیز که قطعاً حرام خواهد بود؛ زیرا آوردن آنها به مسجد سببی برای تنجیس مسجد است و تنجیس مسجد نیز، حرام است (آقا ضیاء، ۱۴۱۴ق: ۲/۲۴۸).

به هر حال، حرمت تنجیس مسجد، از احکام غیر قابل انکار فقه شیعه و حتی اهل تسنن است.

بنابراین به مسجد آوردن هر آنچه که سبب تنجیس مسجد شود، حرام است؛ زیرا چنین کاری مقدمه‌ای برای کار حرام شمرده می‌شود و مقدمه حرام، حرام است. براین اساس، می‌توان گفت: به مسجد آوردن هر آنچه که گمان نجس شدن مسجد توسط آن وجود دارد، اگرچه حرام نیست، مکروه خواهد بود. نتیجه سخن این که آوردن کودکان به مسجد، به جهت این که گمان نجس شدن مسجد توسط آنها وجود دارد و احتمال تنجیس مسجد توسط آنها زیاد است، مکروه خواهد بود.

نقد دلیل

این نظر را در چند بند نقد و بررسی می‌کنیم:

۱. پذیرفتن این حکم، منوط به پذیرش چند حکم دیگر است که هریک در جای خود باید مورد تحلیل قرار گیرد. یکی وجود ملازمه میان حرمت فعل حرام و مقدمه آن است که برخی از فقها مانند مرحوم آیت الله بروجرودی و امام خمینی (ره) از اساس چنین مبنایی را نپذیرفته‌اند. برخی دیگر از فقها نیز، مانند مرحوم آخوند خراسانی قائل به تفصیل شده‌اند و تنها مقدمه‌ای را حرام می‌دانند که علت تامه باشد (۱۴۰۹ق: ۱/۱۲۸).

۲. بر فرض قبول چنین ملازمه‌ای، نکته قابل توجه دیگری به وجود می‌آید و آن این که آیا پذیرش ملازمه میان حرمت با مقدمه‌ای که به یقین ما را به حرام می‌کشاند، سبب ملازمه میان کراهت با مقدمه‌ای خواهد شد که احتمال دارد ما را به مورد نهی برساند؟

در پاسخ باید گفت: اولاً؛ چنین نتیجه‌ای پذیرفتنی نیست؛ زیرا چنین کاری بیشتر شبیه به قیاس است و برای حکم به کراهت باید دلیل معجزاً و ملازمه‌ای متفاوت بیان کرد؛ ثانیاً؛ چنین ملازمه‌ای از اساس وجود ندارد و نمی‌توان حکم به کراهت یک امر احتمالی کرد؛ زیرا در اینجا دیگر حرامی وجود ندارد که مقدمه احتمالی آن را مکروه بدانیم. به بیان دیگر، حکم حرمت، برای تنجیس عمدی مسجد بود؛ ولی در این مسئله، تنها احتمال تنجیس سهوی مسجد وجود دارد که آن هم یک فعل حرام محسوب نمی‌شود و تنها طهارت مسجد پس از تنجیس غیرعمدی، بر دیگران واجب خواهد شد. پس چگونه می‌توان مقدمه کاری را که حتی محتمل الحرام هم نیست، مکروه دانست؟

۳. احتمال تنجیس مسجد تنها مربوط به کودکان غیرمتمیز است و حکم آن را نمی‌توان به

همه کودکان سرایت داد. نکته درخور توجه این است که در دوران کنونی که ابزار و وسائل مختلفی برای جلوگیری از سرایت نجاست کودکان وجود دارد و معمول کودکان غیر ممیز دارای پوشاک پیش گیرنده و جاذب نجاست هستند، چنین فرضی غالباً محتمل نیست؛ بنابراین حتی اگر احتمال نجاست در مورد کودکان غیر ممیز، به طور کلی از بین نرفته باشد، این احتمال به اندازه‌ای نیست که محدودکننده باشد.

دیدگاه دوم: اباحه

گروهی دیگر از فقهای شیعه با این که در مقام بیان مسئله بوده‌اند، حکم به کراهت نکرده و تنها ورود دیوانگان را مکروه دانسته‌اند. به بیان دیگر، فقهایی که آوردن کودکان به مسجد را مکروه دانسته‌اند، حکم دیوانگان را در کنار کودکان ذکر کرده‌اند. با وجود این، بخشی از فقها تنها حکم دیوانگان را بیان کرده و اشاره‌ای به حکم کودکان نکرده‌اند که این امر حاکی از مباح بودن آوردن کودکان به مسجد از نظر ایشان است. بنابراین از دیدگاه این دسته از فقها حکم کراهت تنها برای دیوانگان است و ارتباطی به کودکان ندارد. سید جواد عاملی در کتاب مفتاح الکرامه، ضمن یادآوری این نکته می‌نویسد: «و فی الشرایع و النافع و الارشاد و الکفایة، الاقتصار علی المجانین» (حسینی عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۸۷). همچنین بزرگان دیگری چون محقق حلی در کتابهای شرایع الاسلام (ج ۱، ص ۱۲۸) و مختصر النافع (ص ۴۹)، علامه حلی در کتابهای ارشاد الازدهان (ج ۱، ص ۲۵۰) و محقق سبزواری در کفایة الاحکام (ص ۱۷) و شیخ انصاری در کتاب الصلاة (ج ۱، ص ۲۰۷) این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

دلیل قائلین به اباحه

دلیل عمده قائلین به اباحه در موضوع حضور کودکان در مسجد و بی‌اعتنایی آنها به روایات ناهیه، تعارض سیره قطعی پیامبر (ص) و دیگر معصومان (ع) با روایات ناهیه در این موضوع است. در موضوع مورد بحث، از یک سو، دسته‌ای از روایات دستور به اجتناب از آوردن کودکان به مسجد می‌دهند و در سوی دیگر و درست در نقطه مقابل آنها، سیره قطعی پیامبر (ص) و معصومان (ع) قرار دارد که متفاوت با این دستور است.

جستجو در سیره قطعی پیامبر (ص) و معصومان (ع) و گزارشهای فراوان در منابع روایی و تاریخی، نشان می‌دهد در سیره نبوی، سخن یا رفتاری که بر نهی یا کراهت پیامبر (ص) از آوردن کودکان به مسجد دلالت داشته باشد، وجود ندارد. افزون بر این، گزارش‌های فراوانی در سیره آن حضرت وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر (ص) نه تنها از آوردن کودکان به مسجد نهی نکرد؛ بلکه خود ایشان از آوردن آنها به مسجد باکی نداشت و به گونه‌های مختلف، نوادگان خود یا دیگر کودکان را با ملاطفتی ویژه به مسجد می‌آورد. برای تبیین بهتر مطلب، به برخی از گزارش‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. سیره پیامبر (ص) در آوردن حسنین (علیهما السلام) به مسجد

در منابع روایی و تاریخی فریقین، گزارش‌های فراوانی وجود دارد که بیانگر حضور دو نوه بزرگوار پیامبر (ص) در مسجد النبی است. این گزارش‌ها نشان می‌دهند پیامبر (ص) آن دو را بارها به مسجد آورد، به اندازه‌ای که می‌توان آن را در شمار سیره مداوم آن حضرت قرار داد. از این گزارش‌ها که هر یک در حالتی متفاوت و فضایی مجزا از دیگری رخ داده، دانسته می‌شود:

۱. گاهی پیامبر (ص) حسنین (علیهما السلام) را، بر دوش خود سوار می‌کرد و با شادمانی ویژه، آن دو را به مسجد می‌برد (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۴۳۷).

۲. گاهی در نماز جماعت، پیامبر (ص) به قدری سجده‌اش را طول می‌داد که مردم بعد از نماز علت را از پیامبر (ص) جویا می‌شدند. حضرت در پاسخ می‌فرمود: «فرزندم در سجده بر پشتم سوار شد؛ نخواستم در سر برداشتن از سجده شتاب کنم. آنقدر صبر کردم تا کودک، خودش از پشتم پیاده شود» (صدوق، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۷۴).

۳. گاهی پیامبر (ص)، بر منبر خطبه می‌خواند که حسنین (علیهما السلام) وارد مسجد می‌شدند. پیامبر (ص) از منبر فرود می‌آمد و خود، آن دو را بلند می‌کرد و روی پای خود می‌نشاند (ترمذی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۲).

۴. گاهی پس از اعتراض برخی از نماگزاران به این اندازه مدارای پیامبر (ص) با کودکان، حضرت می‌فرمود: «اما لو كنتم تؤمنون بالله و برسوله لرحمتم الصبيان؛ آگاه باشید! اگر به خدا و فرستاده‌اش ایمان دارید، باید به کودکان ترحم کنید و با آنها برخوردی عاطفی داشته باشید» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۹۶/۴۳).

فراوانی گزارش‌هایی که درباره حضور کودکان در مسجد وجود دارد، به هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی نیست؛ زیرا هم نقلها فراوان‌اند و هم راویان گوناگون و هم منابع بسیار متنوع؛ ولی باید دید که آیا این تکرر و تعدد، ثمره‌ای را هم در مقام عمل در پی دارد؟ به نظر می‌رسد، فراوانی این روایات به اندازه‌ای است که می‌توان نسبت به اصل مسأله، ادعای تواتر معنوی^۱ کرد. به بیان دیگر نتیجه برآمده از کل این روایات، به صورت قطعی نشان می‌دهد که پیامبر (ص) حسنین (علیهما السلام) را به مسجد می‌برده و هیچ مخالفتی هم با رفت و آمد آنها نداشته است. حتی اگر تواتر معنوی را نپذیریم، قطعاً شهرت روایی و استفاضه این روایات، غیرقابل انکار است.

۲. آوردن کودکان دیگر به مسجد توسط پیامبر (ص)

در میان گزارش‌های تاریخی دیده می‌شود پیامبر (ص) افزون بر آوردن حسنین (علیهما السلام) به مسجد، دیگر کودکان را نیز مورد لطف خود قرار داده و گاهی آنها را به مسجد می‌آورده است. برای نمونه به دو روایت اشاره می‌کنیم:

روایتی از ابوقتاده انصاری در منابع اهل تسنن نقل شده که گویای آوردن دیگر نوادگان پیامبر (ص) به مسجد است. ابوقتاده انصاری می‌گوید: ما بر در خانه پیامبر (ص) نشسته بودیم که آن حضرت از خانه بیرون آمد و نوه خود، اُمّامه را که دختر ابی‌العاص بن ربیع است و مادرش زینب، دختر رسول خداست، با خود آورد. حضرت نماز خواند در حالی که اُمّامه بر گردن او قرار داشت. پس هنگامی که پیامبر (ص) به رکوع می‌رفت، او را بر زمین می‌گذاشت و وقتی از سجده بلند می‌شد، او را بر روی شانه و گردن خود باز می‌گرداند و تا وقتی نمازش به پایان می‌رسید، همین کار را انجام می‌داد.

اگرچه در این گزارش به صراحت در مورد مکان این رخداد، سخنی گفته نشده است، ولی از قرائن موجود در آن می‌توان فهمید که این جریان قطعاً در مسجد رخ داده است؛ زیرا درب منزل پیامبر (ص) به مسجد باز می‌شد و مردم به‌طور معمول برای نماز جماعت در مسجد منتظر پیامبر (ص) بودند.

۱. تواتر معنوی؛ خبری است که همه ناقلان و راویان در تمامی طبقات، مضمون واحدی را با عبارات متفاوت نقل می‌کنند.

۳. درباره حضور کودکان در مساجد دوران پیامبر (ص) و عدم نهی آن حضرت، گزارش‌ها و روایاتی در منابع روایی و تاریخی فریقین وجود دارد که بیانگر حضور کودکان در مساجد دوران پیامبر (ص) است. برخی از این روایات گویای آن هستند که کودکان در دوران پیامبر (ص) با والدین خود به مسجدالنبی رفت و آمد داشته‌اند و پیامبر (ص) نیز، درباره این حضور رفت و آمد، هیچ نهی یا منعی ابراز نکرده است.

روایت صحیح‌السند که بیانگر مدارای پیامبر (ص) با آوردن کودکان شیرخوار به مسجد است، نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: «پیامبر (ص) نماز ظهر را با مردم به جماعت گذارد و دو رکعت آخر را به سرعت به پایان بُرد. پس از نماز مردم گفتند: یا رسول الله! مگر درباره نماز، چیز تازه‌ای آمده است؟ حضرت پرسید: مگر چه شده است؟ عرض کردند: دو رکعت آخر نماز را با سرعت خواندید. فرمود: مگر صدای شیون و فریاد کودک را نشنیدید؟ (کلینی، ۱۴۰۵: ۶/ ۴۸).

از روایات و گزارش‌های مذکور، نتیجه می‌گیریم که در دوران پیامبر (ص) کودکان، در سنین مختلف به مسجد می‌آمدند و هیچ منع و ردعی از جانب پیامبر (ص) در برابر این موضوع انجام نگرفته است؛ به بیان دیگر، کمترین برخورد پیامبر (ص) در برابر ورود کودکان به مسجد، سکوت حاکی از رضایت بوده که حداقل بیانگر اباحه آوردن کودکان به مسجد است.

ترجیح روایات سیره بر روایات کراهت

با مطالعه روایات سیره پیامبر (ص) و دیگر روایات دال بر اباحه آوردن کودکان به مسجد، به روشنی درمی‌یابیم که میان روایات سیره و روایات کراهت، تعارض وجود دارد. این تعارض اگر تنها در سن خاصی از کودکان یا نوع و جنس ویژه از آنها بود، قابل انحلال بود و در نهایت، امکان بیان وجه جمع وجود داشت؛ ولی به روشنی پیداست که میان روایات سیره و روایات کراهت، تعارضی جدی است که قابل انحلال نیست. پس باید یک گروه از این روایات را بر دیگری ترجیح داد و گروه دیگر را به ناچار کنار گذاشت.

در معارضه میان روایات سیره و روایات نهی از آوردن کودکان، ترجیح با روایات سیره است

و این ترجیح بلا مرجح نیست؛ بلکه دلایلی دارد که این ترجیح بر آنها استوار است:

۱. در صورت پذیرش تواتر معنوی و تواتر اجمالی در روایات سیره عملی پیامبر (ص) در مورد آوردن کودکان به مسجد، یقین به اباحه این موضوع، پدید می‌آید و جایی برای احکام دیگر باقی نخواهد ماند. به بیان دیگر قطع حاصل شده از این تواتر، جایی برای پذیرش روایات ناهیه باقی نخواهد گذاشت و این گونه تعارض پیش آمده برطرف می‌شود.

۲. در صورت عدم پذیرش تواتر معنوی، شهرت روایی و استفاضه موجود در این روایات، سبب رجحان اباحه خواهد شد.

۳. در صورت عدم پذیرش شهرت روایی و استفاضه باید گفت که روایات صحیح‌السند موجود در مستندات اباحه بر روایات ضعیف‌السند دال بر کراهت، برتری داشته و سبب چیرگی حکم به اباحه می‌شوند.

۴. نکته مهم این که موافقت عامه با اخبار ناهیه نیز، می‌تواند یکی دیگر از دلایل رجحان باشد. شدت عمل اهل تسنن به این روایات به اندازه‌ای است که برخی از آنها حکم به حرمت آوردن برخی از کودکان به مسجد داده‌اند که این می‌تواند یکی از مرجحات باب تعارض باشد.

دیدگاه سوم: تفصیل بین کراهت و اباحه

برخی از بزرگان، کراهت آوردن کودکان به مسجد را تنها به کودکانی دانسته که احتمال دارد مسجد را نجس کنند؛ ولی کودکان دیگر که از این جهت، قابل اعتمادند نه تنها آوردنشان به مسجد مکروه نیست؛ بلکه آوردنشان مستحب است؛ زیرا آوردن آنها به مسجد تمرینی برای انجام عباداتشان است و واداشتن آنها به عبادت تمرینی، خود از مستحبات است.

برخی از فقهای شیعه نظیر محقق کرکی در جامع المقاصد (۱۴۰۸ق: ۱۴۹/۲)، شهیدثانی در مسالک الافهام (۱۴۱۶ق: ۱/۳۲۹) و الروضة البهیه (ج ۱، ص ۵۴۶)، موسوی عاملی در مدارک الاحکام (۱۴۱۱ق: ۴/۴۰۱)، مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان (ج ۲، ص ۱۵۳)، مجلسی در کتاب روضة المتقین (۱۴۰۶ق: ۲/۱۰۵)، و بحار الانوار (ج ۸۰، ص ۳۴۹)، و نیز صاحب ریاض (ج ۴، ص ۳۱۵) و میرزای قمی در مناهج الأحکام (ص ۱۱۰) و از فقهای معاصر:

آیت الله موسوی اردبیلی (مسئله ۹۳۸)، آیت الله بهجت (مسئله ۳۰ از احکام مسجد) و آیت الله مظاهری (مسئله ۷۲۵) قائل به این قول شده‌اند.

محقق کرکی، کراهت آوردن کودکان به مسجد را مخصوص کودکانی دانسته که اعتمادی به آنها نیست و گفته عدم اعتماد به کودک، در دو موضوع است: «مراقبت از طهارت مسجد و برگزاری نمازهای مسجد» (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴۹). افزون بر آن که کاربری اصلی مسجد، عبادت است و از هر کاری که با عبادت در مسجد، در تناقض باشد باید پرهیز کرد؛ البته به شرط آن که مصلحتی بالاتر، مانند تربیت نسل نو و تمرین دادن آنها به عبادت وجود نداشته باشد.

شهیدثانی (ره) پس از اشاره به اختصاص حکم کراهت به کودکان غیرقابل اعتماد، این کودکان را، کسانی دانسته که توجّهی به حفظ طهارت مسجد ندارند. وی در کتاب الروضة البهیة می‌نویسد: مراد آن دسته کودکانی است که به طهارت آنان اعتمادی نیست و ممکن است مسجد را آلوده کنند و یا بچه‌هایی که خوب و بد را تشخیص نمی‌دهند؛ ولی کودکان ممیزی که طهارتشان مورد وثوق است و خودشان نیز، بر نمازها مواظبت دارند، کراهتی متوجه آنها نیست؛ بلکه سزاوار است آنان را به آمدن مسجد تمرین دهند؛ همچنان که لازم است برای نماز تمرین و عادت داده شوند (شهیدثانی: ۹۶/۱).

بررسی و تحلیل مصادیق کودکان غیرقابل اعتماد

عنوان کودکان غیرقابل اعتماد از ملاک اصلی نهی (مخالفت با کاربری اصلی مسجد) به دست آمد و با توجه به همان ملاک می‌توان دریافت که مراد از این کودکان چه گروهی‌اند؛ با این حال، این عنوان یک عنوان کلی است که باید با بیان مصادیق آن، بر وضوحش افزود. اعتماد یا عدم اعتماد به کودک در هر موضوعی، معنای خاص خود را دارد و راه‌های پیدا کردن آن نیز، بستگی به همان موضوع دارد. در موضوع کودک و مسجد، این اعتماد از راه‌های ذیل قابل دریافت است:

۱. رعایت نکردن طهارت مسجد

حفظ طهارت مسجد و پرهیز از آلوده کردن آن به نجاست، از مسلّمات فقه شیعه و حتی

فقه اهل سنت است؛ چنان‌که مرحوم شیخ طوسی عدم اختلاف علمای فریقین در این موضوع را، ادعا کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۵۱۸)؛ بنابراین، یکی از مسائلی که در کاربری اصلی مسجد، باید بدان توجه ویژه داشت، همین مسئله است. از سوی دیگر، ممکن است این حکم بتواند بر ورود برخی کودکان به مسجد اثر بگذارد و از حضور کودکانی که ملاحظه طهارت مسجد را ندارند، جلوگیری کند؛ زیرا ملاک اصلی روایات ناهیه، مخالفت با کاربری اصلی مسجد است و ورود چنین کودکانی به مسجد، مصداقی از روایات ناهیه خواهد بود. در همین راستا، اعتماد به طهارت کودک در مسجد، یکی از مصادیق مهم همراهی با کاربری مسجد به‌شمار می‌آید. شیخ طوسی، با این‌که در باب احکام مساجد، فتوا به کراهت آوردن کودکان به مسجد داده و آن را مستند به روایات ناهیه کرده است، نهی در این روایات را مرتبط با موضوع نجاست می‌داند. البته، در روزگار کنونی با ساخت پوشاک و پوشک‌های جاذب و مانع نجاست که بر تن کودکان می‌کنند، این مشکل برطرف شده و احتمال نجس کردن مسجد از سوی بیشتر کودکان وجود ندارد.

۲. عدم رعایت حریم عبادی مسجد

بدون تردید مهم‌ترین کاربری مسجد، عبادت و راز و نیاز با خداست که برگزاری نماز جماعت در حریم مسجد، روشن‌ترین مصداق آن است. از این رو، ورود کودکان به مسجد نباید با برگزاری نماز جماعت در تعارض باشد و نظم عمومی آن را به هم بریزد. بنابراین بسیاری از بزرگان، از جمله فقهای معاصر به لزوم مراعات آداب مسجد توسط کودکان، اشاره کرده‌اند (اشتهدادی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/ ۱۳۲).

بر همین اساس آیت الله بهجت (ره)، استحباب جلوگیری از ورود کودکان به مسجد را مخصوص کودکان غیر ممیزی می‌داند که مراعات آداب مسجد را نمی‌کنند.

آیت الله سیستانی فرمودند: راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی‌کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می‌شود یا این‌که احتمال می‌رود مسجد را نجس کند. بنابراین کودکی که آداب مسجد را رعایت نمی‌کند

و نظم عبادی آن را برهم می‌زند، علاوه بر بی‌احترامی به جایگاه مسجد، موجب مزاحمت نمازگزاران می‌شود، شامل نهی در روایات ناهیه خواهد شد. لذا برخی از فقها به صورت جداگانه درباره لزوم عدم مزاحمت نمازگزاران سخن گفته و حکم آن را بیان کرده‌اند.

آیت الله مظاهری (مسئله ۷۲۵): «در مسجد و حرم امامان (ع) شش امر مکروه است: ... راه دادن بچه و دیوانه (در صورت مزاحمت). همچنین آیت الله فاضل لنکرانی (ره) نیز در این باره فتوا داده است: «راه‌دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی اگر آوردن بچه‌ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد شود؛ مستحب است.

آیت الله مکارم شیرازی: راه‌دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی در صورتی که آوردن بچه‌ها تولید مزاحمتی نکند و آنها را به مسجد و نماز علاقه‌مند سازد، مستحب است و گاه واجب.

دیدگاه چهارم: تفصیل بین کراحت، اباحه و استحباب

برخی از فقها و محدثان نیز، کراحت آوردن کودکان به مسجد را تنها مخصوص کودکان غیرقابل اعتمادی می‌دانند که احتمال دارد مسجد را آلوده به نجاست کنند یا بازیگوشی آنها سبب مزاحمت برای عبادت دیگران باشد؛ اما دیگر کودکان که در این زمینه قابل اعتمادند، نه تنها آوردنشان به مسجد مکروه نیست، بلکه مستحب است؛ زیرا آوردن آنها به مسجد، تمرینی برای انجام عبادتشان به حساب می‌آید و واداشتن آنها به عبادت تمرینی، خود از مستحبات است. بزرگانی چون محقق کرکی در جامع المقاصد (ج ۲، ص ۱۴۹)، شهیدثانی، محدث بحرانی، صاحب جواهر و از معاصرین: آیت الله سیستانی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله مکارم شیرازی قائل بر این قول‌اند. بر همین اساس، شهیدثانی می‌گوید: «مراد کودکانی است که به طهارت آنان اعتمادی نیست یا این‌که خوب و بد را تشخیص نمی‌دهند، اما بچه ممیزی که طهارت او مورد وثوق است و خودش نیز بر نمازها مواظبت می‌نماید، کراحتی بر آن متوجه نیست، بلکه سزاوار است او را به آمدن مسجد تمرین داد، همچنان‌که لازم است برای نماز تمرین و عادت داده شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۹۶/۱).

بررسی دلایل قائلین به تفصیل بین کراهت، اباحه و استحباب

در موضوع آوردن کودکان به مسجد، گروهی از فقها قائل به تفصیل میان کودکان هستند که خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی تفصیل بین اباحه و کراهت را برگزیده‌اند (قول سوم) و گروهی افزون بر اباحه و کراهت، آوردن گروهی از کودکان به مسجد را مستحب دانسته‌اند (قول چهارم) لذا وجه تمایز میان این دو دیدگاه، در مستحب دانستن آوردن گروه خاصی از کودکان به مسجد است.

مهم‌ترین دلیلی که قائلین به استحباب گفته‌اند، رجحان و استحباب تمرین دادن کودکان برای نماز و عبادت در محیط مسجد یا نماز جماعت و عبادات مرتبط با مسجد است؛ زیرا برخی عبادات که انجام فردی آن نیز ممکن است (مانند نمازهای روزانه) اگر در مسجد انجام شوند، ثواب‌شان به مراتب افزون خواهد شد و اگر همین عبادت در مسجد به شکل جمعی (نماز جماعت) انجام شود، ثوابش از شماره بیرون می‌رود.

در مورد آوردن کودک به مسجد، می‌توان با استناد به مطلب یادشده، رجحان آن را ثابت کرد. به بیان دیگر اولاً: آموزش عبادت فردی به کودکان، نیازمند محیطی هم‌سنخ عبادت است که مسجد، بهترین مکان برای آن است؛ ثانیاً: بهترین مکان برای آموزش عبادت جمعی به کودکان، مکانی است که از اساس برای همین کار، یعنی عبادت جمعی، بنا نهاده شده است. بنابراین در هر صورت، رجحان آموزش این دست از آموزه‌ها در مسجد، روشن و ثابت است. در میان فقها، محقق کرکی اولین کسی است که این استدلال را ارائه کرده و وجه رجحان آوردن کودکان به مسجد را تمرین نماز در مسجد دانسته است (کرکی، ۱۴۰۸ق: ۲/ ۱۴۹). همچنین شهیدثانی می‌گوید: همان‌طور که عبادات دیگر (همچون روزه و نماز فرادا) نیازمند تمرین است، نماز جماعت در مسجد هم به تمرین نیاز دارد. بنابراین ورود کودکان قابل اعتماد به مسجد، مستحب است (۱۴۱۶ق: ۱/ ۳۲۹).

مجلسی اول، ثمره تمرین دادن کودکان به نماز جماعت در مسجد را، عادت و آسانی این کار برای آنها می‌داند (۱۴۰۶ق: ۲/ ۱۰۵). وی همچنین در کتاب لوامع صاحبقرانی، می‌نویسد: به سند قوی از امام صادق (ع) منقول است که فرمودند: اجتناب کنید در مساجد از اطفال

غیرممیز؛ که اگر تمیز داشته باشد، سنت است که ایشان را والدین با خود به مسجد برند تا عادت کنند (۱۴۱۴ق: ۳/ ۲۶۴).

آموزه‌های اسلامی به آموزش احکام نماز به کودکان و تمرین آنها به عبادت، در دوره پیش از تکلیف، تأکید دارند و آن را امری مستحب و دارای رجحان می‌دانند. لذا برخی از فقها مانند شیخ طوسی، فتوا به وجوب این کار داده‌اند و در این باره، والدین را مسئول می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۳۰۵/۱). آیات^۱ و روایات نیز بیانگر لزوم یا استحباب تمرین دادن کودکان به نماز و عبادات شرعیه دیگر است.

در صحیح‌ه حلبی از امام صادق (ع) نقل شده است: «ما فرزندانمان را در سن پنج‌سالگی به نماز فرمان می‌دهیم؛ ولی شما کودکانان را وقتی به هفت‌سالگی رسیدند، به نماز فرمان دهید» (طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۸۰/۲). در این باره، روایات دیگری نیز نقل شده است که شیخ حرّ عاملی در مجموع، به هفت روایت آن با عنوان «بَابُ الْحَدِّ الَّذِي فِيهِ يُؤْمَرُ الصَّبِيَانُ بِالصَّلَاةِ»، اشاره کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۱/۲۶۰).

بر این اساس، فقها بر رجحان تمرین دادن کودک به نماز جماعت تأکید کرده‌اند. چنان‌که علامه حلی افزون بر آنچه در کتاب نه‌ایة الاحکام (حلی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۸/۱)، مبنی بر وجوب آموزش نماز به کودکان بالاتر از هفت سال بیان داشته، در تذکرة الفقهاء (حلی، ۱۴۱۴ق: ۴/ ۳۳۵)، به وظیفه دیگری نیز، اشاره کرده است. وی وارد کردن کودکان به صفوف نماز جماعت را وظیفه دیگری دانسته که بر عهده والدین است و ثمره آن، تمرین و عادت شدن عبادت در زندگی کودکان خواهد بود. علاوه بر فتاوا و آیات و روایات پیشین، دلیل دیگری که برای رجحان آوردن کودکان به مسجد بیان شده، رجحان آموزش قرآن و دیگر معارف دینی به کودکان در مسجد است.

مستند این حکم، افزون بر آیات و روایات پیش گفته، روایات دیگری است که بیانگر رجحان آموزش قرآن و دیگر آموزه‌های دینی به کودکان است. در این روایات که چند نمونه آنها در ادامه می‌آید، وظیفه آموزش قرآن و معارف دینی به عنوان حق فرزندان، بر عهده والدین قرار داده شده است.

۱. سوره طه، آیه ۱۳۲ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا».

امام علی (ع) می‌فرماید: «حقّ فرزند بر پدر، آن است که نام خوب بر او بگذارد؛ او را نیک تربیت کند و قرآن به او بیاموزد» (صبحی صالح، ص ۵۴۶، حکمت ۳۹۹). همچنین آن حضرت در وصیت خود به فرزندش در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «بر آن شدم که نخست، کتاب خدا را به تو بیاموزم و از تأویل آن و با آیین اسلام و احکام و حلال و حرام آن آگاهت سازم».

ظاهر این روایات، بیانگر وجوب آموزش قرآن به فرزندان است؛ چنان‌که محقق سبزواری در کتاب *مُهدَّب الأحکام*، یادگیری قرآن را واجب و آموزش آن را، به دیگران واجب کفایی دانسته و برای اثبات این نظر، به اجماع فقها و همچنین روایات استدلال کرده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۷/۱۳۰). بنابراین، هم آموزش قرآن و هم آموزش وظایف شرعی و معارف دینی به کودکان واجب و یا مستحب و دارای رجحان است. لذا می‌توان گفت:

اولاً: به گواه روایات اهل بیت (علیهم السلام)، بهترین مکانی که از سوی شارع برای آموزش قرآن قرار داده شده، مسجد است؛ زیرا بنابر فرموده پیشوایان دینی، مسجد برای قرآن‌آموزی و بهره‌مندی از آن آماده شده است (کلینی، ۱۴۰۵ق: ۳/۳۶۰).

ثانیاً: احکام مسجد و نماز جماعت، خود بخشی از آموزه‌های دین و وظایف شرعی‌اند. بنابراین حکم آموزش آن به کودکان نیز، همانند دیگر احکام مشابه است. از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آوردن کودکان ممیز به مسجد برای آموزش قرآن و معارف دینی، امری پسندیده و مستحب است.

دلیل دیگر برای رجحان آوردن کودکان به مسجد، ایجاد انگیزه عبادی در کودک و علاقه‌مند ساختن او به نماز است. با توجه به آیات، روایات و فتاوای فقهای عظام که تعلیم و تمرین نماز به کودکان را واجب یا دارای رجحان می‌دانند، باید گفت که ابزار دستیابی به این هدف نیز، ارزش خاص خود را دارد. بنابراین هر برنامه و رفتاری که ما را به این هدف برساند، دارای رجحان خواهد بود. لذا رفت و آمد کودکان به مسجد و حضور آنان در جمع عمومی مؤمنان، با هدف ایجاد و یا افزایش انگیزه عبادت در آنها، بی‌تردید دارای رجحان خواهد بود. لذا با امکانات کنونی مانند پوشاک مناسب برای کودکان و نیز مهدهای کودک که در برخی مساجد وجود دارد؛ بسیاری از مشکلات یادشده در روایات ناهیه، پدید نمی‌آیند. افزون بر این، درک و

شعور بالای کودکان در عصر حاضر، سبب شده اثری از آن مشکلات وجود نداشته باشد یا چشمگیر نباشد. بنابراین نباید آنها را از چنین بهره معنوی و حضور در مدرسه خداشناسی و جای افشاندن بذر محبت و انس با خدا در دل‌های آنان، بی‌بهره سازیم.

نتیجه بحث

نتایج حاصله از این پژوهش چنین است:

۱- با کنکاش در منابع روایی اصیل شیعه و آثار فقهی فقهای عظام گذشته و رصد دیدگاه آنان در این موضوع، به سه روایت هم‌مضمون مواجه می‌شویم که صرف‌نظر از تقدم و تأخر در کلمات آن، از آوردن کودکان به مسجد نهی نموده است.

۲- بررسی سندی روایات وارده نشان می‌دهد که هر سه روایت ضعیف السندند؛ اما بنابر قاعده تسامح در ادله سنن می‌توان از ضعف سندی چشم پوشید؛ زیرا طبق این قاعده که برگرفته از اخبار «مَنْ بَلَغَ» است، می‌توان با چشم‌پوشی از ضعف سندی حکم به استحباب (و یا کراهت) نمود.

۳- با توجه به قرائن و شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که مراد روایات وارده، تنها کودکان غیرمیزی است که در مسجد قابل اعتماد نیستند. اعتماد به کودک به تناسب احکام مسجد قابل تعریف است که در دو موضوع «رعایت طهارت و حفظ حریم مسجد» خود را نشان خواهد داد. باید توجه داشت که امروزه با وجود البسه پیش‌گیرنده، احتمال نجاست مسجد در اکثر کودکان وجود ندارد، لذا در دوران کنونی تنها مسئله «حفظ حریم عبادی مسجد» می‌تواند مصداق کراهت آوردن کودکان به مسجد باشد که این هم با وجود آموزش کودکان در قالب فعالیتهای فرهنگی، قرار دادن مسئول نظم کودکان در مسجد و فراهم آوردن اتاق بازی برای آنان، قابل حل است.

۴- کنکاش در گزارشات تاریخی مرتبط با این موضوع، بیانگر آن است که در سیره نورانی پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)، نه تنها هیچ گزارش و نشانه‌ای بر کراهت آوردن کودکان به مسجد به چشم نمی‌خورد؛ بلکه دقیقاً گزارشات و وجود دارد که دقیقاً مخالف آن

است. برخوردهایی که حاکی از تشویق و رضایت است، از جانب آن حضرت مشاهده شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان نسبت به اصل مسأله، ادعای تواتر معنوی کرد؛ ولذا، سیره عملی آن حضرت و پیش‌قدم شدن پیامبر (ص)، برای آوردن نوادگان و کودکان خود و حتی کودکان دیگر، به مسجد و کثرت چنین رفتاری از سوی ایشان، اگر نشانگر حسن انجام چنین کاری نباشد و دلالت بر وجوب یا استحباب آن نداشته باشد، قطعاً نشان دهنده مباح بودن آن خواهد بود. براین اساس، وجه جمعی میان این دسته از گزارشات با روایات ناهیه باقی نمی‌ماند. پس حکم به استحباب یا اباحه آوردن کودکان به مسجد بر کراهت ترجیح دارد.

۵- افزون بر آنچه گفته شد، هجده گسترده فرهنگی از سوی دشمنان به سمت نسل جدید مسلمان و خطر محیط‌های هم‌عرض مسجد ما را بر آن می‌دارد تا آوردن کودکان به مسجد را لازم بدانیم؛ بنابراین حتی اگر به حکم اولی آوردن کودکان به مسجد مکروه باشد، به حکم ثانوی و در شرایط کنونی جامعه، حکم به اباحه و فواتر از آن استحباب یا حتی لزوم آوردن کودکان به مسجد ممکن است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الأصول*، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲. اشتهاوردی، شیخ علی پناه، *مدارک العروة*، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳. اردبیلی، محمد بن احمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، تصحیح مجتبی عراقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۴. انصاری، مرتضی، *رسائل فقهیة*، قم، اول، ۱۴۱۵ق.
۵. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. حسینی عاملی، سید جواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة للفقیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۷. حرّ عاملي، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۸. حلّی اسدی، ابن فهد، *عُدّة الدّاعی و نَجَاحُ السّاعی*، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۹. حلّی، جعفر بن حسن، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، محقق: بقال، عبدالحسین محمد علی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱. _____، *نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام*، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۹ق.
۱۲. _____، *ارشاد الاذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مذهب الاحکام*، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة*، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
۱۵. _____، *ذکری الشیعة فی احکام الشرعیة*، چاپ سنگی، خط کرمانی، ۱۲۷۲ق.
۱۶. شهید ثانی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، انتشارات داوری، اول، ۱۴۱۰ق.
۱۷. _____، *مسالك الافهام*، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۱۸. صبحی، صادق، *فهرس الفاظ الغریبه المشروحه نهج البلاغة*، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۱۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ق.
۲۰. _____، *الأمالی*، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۶.
۲۱. _____، *علل الشرائع*، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۲۲. _____، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طباطبایی کربلایی، سید علی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۸ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۲۵. _____، *الخلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۶. عراقی، ضیاء الدین، *نهاية الأفكار*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، سوم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن، *مفاتیح الشرايع*، قم، مطبعه، خیام، ۱۴۰۱ق.
۲۸. قمی، ابوالقاسم، *مناهج الأحكام*، جامعه المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ق.

۲۹. کرکی، علی بن الحسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۸ق.
۳۰. کرمی، سعید، *بررسی فقهی کارکردها و فعالیت های نوین مساجد*، سطح سه حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۲. مجلسی، محمد تقی، *روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۳۳. _____، *لوامع صاحبقرانی*، قم، انتشارات اسماعیلیان، دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۵. _____، *مِرآة الْعُقُول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۶. _____، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۶ق.
۳۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، اول، ۱۴۰۳ق.
۳۸. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، قم، مکتبه الداوری، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۹. موسوی عاملی، محمد بن علی، *مدارک الأحکام*، بیروت، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۱ق.
۴۰. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.